

نگاهی به تاریخ قریه «کلاته‌بوغا» که امروزه بخشی از شهر مشهد است

در جست‌وجوی هویت ۳۵۰ ساله شهرک قدس

مرضیه ترابی | امروزه آن را با نام شهرک قدس می‌شناسند اما پشت سرش تاریخی دارد به عمق چندصد سال؛ تاریخی که البته مستند است و آن را بر پایه روایت‌های نه چندان معتبر شفاهی بنیانکرده‌اند. نام «کلاته‌بوغا» امروزه برای مشهدی‌ها شناخته‌شده نیست و تنها اهالی قدیمی شهرک قدس از آن خبر دارند و می‌دانند روزی روزگاری، پدرانشان این نام را برای زمین آب‌وا جدادی آن‌ها به‌کار می‌برده‌اند. درباره وجه‌تسمیه این قلعه و مزرعه قدیمی که از دیرباز به عنوان موقوفه آستان قدس رضوی شناخته می‌شد، اطلاعات دقیقی وجود ندارد. چندی پیش حسین برادران فر، یکی از خبرنگاران پرتلاش شهرآرامحله، در گزارشی با نام «روستای کلاته‌بوقه امروز شهرک قدس نایمیده می‌شود» کوشیده بود روایت‌های تاریخ شفاهی مربوط به قدیمی‌های این منطقه را جمع‌آوری و ثبت کند. در میان آن روایت‌ها، صحبت‌های متفاوت و گاه متضادی به چشم می‌خورد. برخی از قدیمی‌های «کلاته‌بوغا» نام اصلی روستای خود را «کلاته‌بقعه» می‌دانستند و معتقد بودند این نام به دلیل تقابیل مردم روستا با مهاجمان ازبک و ترکمن و ساخته شدن بقعه‌ای بر فراز مقبره کشته‌شده‌های آن مقاومت انتخاب شده است. بعضی دیگر وجه تسمیه «کلاته‌بوغا» را مرتبط با واژه‌بقعه می‌دانند. اما معتقدند بقعه مذکور، همان بقعه خواجه ربیع است و روستا را به دلیل قرارگرفتن در مسیر خواجه ربیع به این نام می‌خوانده‌اند. صرف‌نظر از سطح ارزش چنین اطلاعاتی و نقش خیال و تغییر روایت‌ها در پرورش آن‌ها، برای این ادعاها نمی‌توان دلیل و مدرک درست و درخور اتکایی ارائه کرد و از منظر تاریخی به دفاع از آن‌ها پرداخت؛ آن‌چه هست، با وجود ارزش‌های مطالعاتی، صرفاً یک ادعاست که البته با شواهد موجود تاریخی هم‌خوانی چندانی ندارد. به‌هر حال «کلاته‌بوغا» که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با نام «کلاته‌قدس» شهرت یافت، بعدها با عنوان «شهرک قدس» به شهر مشهد پیوست و به یکی از مناطق کم‌برخوردار آن تبدیل شد. در نوشتار پیش‌رو، قصد داریم با تکیه بر شواهد و اسناد، به بررسی تاریخ این محله قدیمی بپردازیم.

وجه تسمیه «کلاته‌بوغا»

در مقدمه نوشتار، اندکی درباره فرض‌های موجود درباره وجه‌تسمیه «کلاته‌بوغا» سخن گفتیم. در بررسی مفهوم نام‌ماکن، متداول است که ابتدا به دنبال معنای ظاهری‌اش باشیم. علامه دهخدا در «لغت‌نامه» و دکتر محمد معین در «فرهنگ معین»، واژه «کلات» را به معنی ارگ، قلعه و باروگرفته‌اند. کلاته که احتمالاً باید تغییر یافته واژه «کلاتچه» باشد، قلعه یا دهی بزرگ است که آن را بر فراز کوه یا تپه بلندی ساخته باشند. بااین‌حال به نظر می‌رسد که دست‌کم در اطراف مشهد، این عنوان جنبه عمومی پیدا کرده بود و صرف‌نظر از قرارگرفتن آبادی بر فراز کوه یا تپه، به قلعه‌ها عنوان «کلاته» یا «کلاتچه» داده می‌شد که از آن معنای قلعه‌کوچک دریافت می‌شود. اما قضاوت درباره واژه «بوغا» چندان ساده نیست. اگر این کلمه را بدون تغییر یا لااقل با تغییری جزئی در انتخاب حروف فرض کنیم مثلاً رسم‌الخط آن را به صورت «بوقا» هم درست بیندازیم، می‌توان آن را نامی «ترکی» فرض کرد. هرچند که برخی آن را اسمی مغولی پنداشته‌اند. بااین‌حال از نظر قدمت، این نام در متون تاریخی ایران پیش از حمله مغول بی‌سابقه نیست. احتمالاً قدیمی‌ترین منبع تاریخی که در آن نام «بوغا» سخن به میان آمده «تاریخ‌طبری» است. محمدبن جریر طبری ضمن گزارش مربوط به نبرد میان بابک خرم‌دین و سرداران معتمص عباسی، از «بوغا» یا «بُغا» به عنوان

یکی از سرداران وی نام می‌برد که به همراهی افشین، به نبرد با بابک فرستاده شد. بوغا در لفظ ترکی به معنای «گاو‌نر» است و از آن قدرت و زورمندی برداشت می‌شود. بدیهی است که ترکیب «کلاته‌بوغا» را نمی‌توان به صورت «قلعه کوچک گاو نر» معنا کرد؛ زیرا ترکی‌پنداشتن واژه بوغا، بی‌تردید آن را در مفهوم اسم شخص قرار می‌دهد و نه یک نام عام. نام بوغا در اسناد مربوط به «کلاته‌بوغا» به صورت «بوقا»، «بوغه» و «بوقه» نیز ضبط شده است که به احتمال زیاد، باید آن را تغییر شکل یافته واژه «بوغا» بدانیم. نکته دیگر این است که نام «بوغا» در نام‌گذاری اماکن اطراف مشهد، ظاهراً مسبوق به‌سابقه است و در میان عنوان‌های درخور مطالعه در جغرافیای این منطقه، می‌توان به عناوینی مانند «کاریز بوقه» (مشهور به قریه اقبالیه، از املاک مقبل السلطنه) اشاره کرد که به نظر می‌رسد با نام «بوغا» بی‌ارتباط نیستند. باوجوداین، نمی‌توان نام بوغا را با فرد خاصی در تاریخ انطباق داد و او را مالک یا بنیان‌گذار قریه مذکور دانست. ضمن اینکه فرض تغییر شکل یافتن نام بوغا را هم نباید نادیده گرفت و باید برای آن نیز احتمال لازم را فرض کرد.

«کلاته‌بوغا» در گستره جغرافیای قدیم دشت مشهد در آثار مربوط جغرافیای قدیم خراسان و مشهد، به نام کلاته‌بوغابرمی‌خوریم. باوجود قرارگرفتن این قلعه‌کوچک در محدوده بلوک تبادکان، شهاب‌الدین عبدا...خوافی (درگذشته سوم شوال ۸۳۳ قمری) در «جغرافیای حافظ ابرو»، نامی از قلعه یا کلاته بوغا در بلوک تبادکان یا حتی غیر از آن، نمی‌برد. این اشاره نکردن به معنای فقدان چنین نامی در گستره جغرافیای قدیم اطراف مشهد نیست. در مجموعه سندهای مرکز اسناد آستان قدس رضوی، می‌توان به شواهدی از قدمت نام کلاته‌بوغا، به حضور آن در تاریخ منطقه دست یافت. قدیمی‌ترین سندی که نگارنده با آن برخورد کرد، گزارشی مربوط به درآمد

«زراعات و باغات کلاتچه بوغا، کنوچرد و سمرقند» مربوط به دوره صفویه بود که با شماره ۲۱۱۷۵۴ در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شد؛ بنابراین قدمت نام کلاته‌بوغا، دست‌کم تا دوره صفویه و حدود ۲۵۰ سال پیش، قطعی است. اما اینکه چرا نام کلاته‌بوغا در منابع قدیم وجود ندارد، می‌تواند اولاً به تغییر نام این قلعه مسکونی و ثانیاً به موقعیت اقتصادی و جغرافیایی آن بازگردد. شواهدی از این وضعیت را می‌توان در متن «کتابچه تبادکان» که سیاهه مزارع و روستاهای این منطقه را در دوره ناصرالدین‌شاه گزارش می‌کند، مشاهده کرد. در این سند تاریخی، مزرعه «کلاته بوقه» در کنار «سمرقند» معرفی شده و درباره آن آمده است، «هر دو مزرعه [دارای] ۲۴ خانوار است از هراتی و نیشابوری سکنا دارند، دو رشته قنات دارد [که از آن] زراعت و باغات این دو قریه مشروب می‌شود». باتوجه به وسعت و موقعیت مزرعه مشهور سمرقند، می‌توان چنین فرض کرد که کلاته‌بوغا، در برهه‌های گوناگون تاریخی به عنوان بخشی پیوسته به سمرقند فرض می‌شد و از آن دو به عنوان یک واحد مستقل یاد می‌کردند. اگر این فرض را که مبتنی بر شواهد و اسناد تاریخی است، درست بیندازیم، باید بپذیریم که مزرعه سمرقند از چنان وسعتی برخوردار بوده که اراضی آن تا کرانه‌های اراضی کلاته‌بوغا امتداد داشته‌است. به‌هر حال آنچه مسلم به نظر می‌رسد، وجود نام کلاته‌بوغا از حدود ۲۵۰ سال پیش است.

«کلاته‌بوغا» در میان سندها

از این توضیحات که بگذریم، باید به سراغ سندهای متأخر درباره کلاته‌بوغابرویم. گفتیم که قدیمی‌ترین سند یافت‌شده که در آن از کلاته‌بوغا یاد کرده‌اند، سندی مربوط به دوره صفویه است. بعد از این دوره، تعداد اسناد درباره کلاته‌بوغا افزایش می‌یابد؛ اسنادی که عموماً به تعمیر

روزغ و روزگاری مشهد



عکس هوایی از مشهد در دهه ۷۰ قرن ۱۴ خورشیدی که در آن «کلاته بوغا، با رنگ قرمز مشخص شده است

قنات یا تأمین نیازهای قلعه مربوط می‌شود. در «تومار علیشاهی» مربوط به دوره افشاریه، از کلاته‌بوغا با عنوان یکی از موقوفات آستان قدس رضوی یاد شده است.

صورت عواید مربوط به این مزرعه، در سند شماره ۳۵۹۲۶ مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مربوط به سال ۱۱۵۳ قمری به چشم می‌خورد که حکایت از قدمت این موقوفه دارد. مانند دیگر مزارع اطراف شهر مشهد که پیش‌تر درباره آن‌ها صحبت کردیم، مسئله اصلی کلاته‌بوغا نیز آب بوده‌است. صرف‌نظر از تعمیرات مداوم قنات پرآب این قلعه که اسناد مربوط به آن از سال‌های ۱۱۷۶، ۱۲۹۵ و ۱۳۱۳ قمری وجود دارد، می‌توان به برخی حاشیه‌های تاریخ این قلعه قدیمی نیز در متن اسناد دست یافت، مثلاً طبق سند شماره ۹۹۱۲۱، در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، آب قنات دچار افت شدیدی شد و مستأجر ملک، در نامه‌ای به نایب‌التولیه وقت آستان قدس، محمدولی اسدی، از وی خواست که اجازه برداشت از آب قنات فتح‌آباد را برای آبیاری اراضی کلاته‌بوغا صادر کند. در سندهای موجود، نام برخی مستأجران کلاته‌بوغا نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً در سال ۱۲۵۱ قمری «حاجی محمد حسن» مستأجر کلاته‌بوغا بود (سند شماره ۴۲۳۵۵ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). ظاهراً طبق گزارش‌های مربوط به تاریخ شفاهی، در دهه ۱۳۲۰ به بعد، شخصی به نام میرزا حسن حبیب، عنوان مستأجر اراضی کلاته‌بوغا را داشت که شایع بود به دلیل مراد به آمریکا‌یی‌ها، در قلعه خوک پرورش می‌دهد و از این نظر، مورد اعتراض و غضب اهالی کلاته‌بوغا قرار گرفت.

در مجموع دانسته‌های ما درباره این قلعه قدیمی نشان می‌دهد که کلاته‌بوغا، روزگار باشکوهی را از سر گذراند است و پیش از آنکه از یاد و خاطر مردم مشهد برود، همه ظرفیت زراعی و باغی خود را در اختیار رفاه مردم منطقه و به‌ویژه زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی قرار می‌داده است.

نخستین قرارداد دکت حسابی برای تدریس در ایران



فنی تعلیم فیزیک اشتغال داشته باشد». اگر برایتان سؤال است که محمود حسابی که آن زمان با داشتن دکتری در جوامع علمی ایران سرآمد بوده، چرا به جای استادی دانشگاه برای سمت معلمی استخدام شده‌است، باید بدانید که آن زمان خبری از دانشگاه نبوده و خود حسابی نقش اساسی در ایجاد دانشگاه تهران به عنوان اولین دانشگاه مدرن ایران داشته است.

در واقع در سالی که این قرارداد امضا می‌شود، دکتر محمود حسابی پیشنهاد راه‌اندازی مرکزی جامع برای همه یا اغلب دانش‌ها را با وزیر وقت فرهنگ، دکتر علی اصغر حکمت، در میان می‌گذارد و در نهایت در هشتم خرداد ۱۳۱۳ طرح ساخت دانشگاه به تصویب می‌رسد. در مفاد نخستین بند قرارداد دکتر حسابی آمده است: «آقای حسابی ملزم است که مطابق دستور نظامات وزارت معارف رفتار نماید و در صورت تخلف وزارتخانه حق لغای این قرارداد را خواهد داشت». در ماده دوم به دوازده ساعت کار در هفته و حقوق ماهانه دیویست تومانی او اشاره شده‌است. در ماده سوم و چهارم نیز درباره قطع همکاری او با وزارت معارف چنین نوشته‌اند: «هر موقع که مشارالیه بخواهد استعفا نماید باید دو ماه قبل به وزارت معارف اطلاع بدهد. چنان چه برخلاف ماده ۳ عمل نماید، حق مطالبه حقوق دو ماهه را نخواهد داشت و اگر اخذ کرده است، به موجب این ماده ملزم و متعهد می‌شود که مبلغ دریافتی را به وسیله وزارت معارف به خزانه‌داری کل رد نماید.» تعیین محل خدمت با وزارت معارف است و دکتر حسابی از خدمت در ادارات یا تدریس برای دیگر مدارس منع شده است.

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر یشت (قسمت صد و پنجاه و هفتم)

خبری از مشهد سال ۸۰۰ خورشیدی،

به روایت «عبدالرزاق سمرقندی»



مشهد از سمت حرم مطهر رضوی، دهه ۶۰ قرن ۱۴ خورشیدی

ترابی| اما عادت داریم گزارش‌های تاریخی راتنها از جنبه موضوع اصلی آن‌ها تعقیب کنیم و به کشف حواشی و نکته‌های داخل متن آن‌ها بی‌توجه باشیم؛ درحالی‌که می‌توان با دقت در متن این گزارش‌ها، روایت‌هایی جذاب و شاید ناشنیده را استخراج کرد. روزنجم ربیع‌الثانی سال ۸۲۴ (برابر با فروردین سال ۸۰۰ خورشیدی) شاه‌رخ تیموری، همسر گوهرشاد بیگم، تصمیم گرفت سفر سیاحتی خود را به زیارتی تبدیل کند و هنگام گشت‌وگذار در ناحیه توس، به زیارت امام رضا^(ع) مشرف شود. ظاهراً این تصمیم مسبوق به سابقه بوده‌است و پیش از آن هم شاه‌رخ‌گاه به‌گاه برای زیارت به مشهد سفر می‌کرده‌است؛ مثلاً در اوایل شعبان سال ۸۲۱ (برابر با شهریور ۷۹۷ خورشیدی) که برای بازدید از بنای روبه‌انتمام مسجد گوهرشاد به مشهد آمد و قندیلی از جنس طلا و به وزن ۳ هزار مثقال به حرم رضوی هدیه کرد. گزارش‌ها در سفر را «کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی» (درگذشته ۸۸۷ قمری) در کتاب «مطلع السعدین و مجمع‌البحرین» آورده‌است. او در این کتاب و درباره گزارش سفر سال ۸۲۴ قمری می‌نویسد: «و [شاه‌رخ] به درگاه ولایت پناه رسید و نخست آستانه را به نیاز و اخلاص بوسید و به قبه و بارگاه فرمود [رفت]] و جبین ضراعت [[پیشانی فروتنی و حقارت]] بر زمین اسکانت [[زمین زاری و تضرع]] سود و بعد از فراغت از آداب زیارت، سادات عظام را که ملازم و مجاور آن فرخنده‌مقام‌اند اعزاز و اکرام فرموده سایر فقرا و مساکین را به بخشش پادشاهانه خوش وقت گردانید به چهارباغ بارآمده روز سیم مراجعت معطوف ساخت.» در این گزارش چند خطی درباره سفر سه‌روزه شاه‌رخ به مشهد، می‌توان چند نکته درخور تأمل یافت؛ نخست آداب رایج زیارت حرم رضوی در دوره‌ای است که هرچند تشیع در میان مردم نفوذی بسیار یافته‌است، اما شاه‌رخ تیموری و اطرافیان او مذاهب اهل سنت داشته‌اند. سمرقندی در توصیف حرم مطهر رضوی، آن را «درگاه ولایت پناه» می‌نامد؛ وصفی که تقریباً امروز نیز بدون تغییر، مورد استفاده است. گزارش بر ادای آداب زیارت تأکید می‌کند، اما درباره آن توضیح مفصلی نمی‌دهد، الا آنکه در بخشی از مراحل زیارت، شاه‌رخ به سجده افتاده و در مقابل مقام ثامن‌الحجج^(ع) اظهار بندگی و تضرع کرده و به قصد تقرب، صدقه فراوانی را بین نیازمندان پخش کرده‌است.

دوم اینکه در مراسم زیارت، گروهی شاه‌رخ را همراهی می‌کرده‌اند که شاخص‌ترین افراد میان آن‌ها، سادات بوده‌اند؛ ساداتی که طبق گزارش سمرقندی، «ملازم و مجاور» حرم‌رضوی شمرده می‌شده‌اند و به احتمال زیاد، جنگلی سادات رضوی بوده‌اند. می‌دانیم که احتمالاً بنای دارالسیاده حرم‌رضوی –یعنی مکان اختصاصی سادات در بارگاه منور ثامن‌الحجج^(ع)– توسط غاران خان، فرمانروای ایلخانی بنا، و بعدها به همت گوهرشاد بیگم و در عهد شاه‌رخ تیموری، ساخت آن به کمال رسید و به مسیر میان روضه منوره و مسجد گوهرشاد تبدیل شد. نقل است که گوهرشاد بیگم مادر خود را در همین دارالسیاده دفن کرد. سوم اشاره به سادات است؛ سادات شاه‌رخ در چهارباغ مشهد است که طبق گزارش «مجمع‌البحرین» و دیگر منابع تاریخی آن دوره، به دستور خود شاه‌رخ و به‌عنوان اقامتگاه وی در مشهد در سال ۸۲۱ قمری بنا شد. درباره چهارباغ ذکر دو نکته ضروری است؛ اولاً نام چهارباغ را نباید اسم خاص بدانیم؛ زیرا چهارباغ، اصولاً یکی از سبک‌های شکلی مهندسی فضای سبز در ایران قدیم بوده‌است؛ عبارتی باشکوه که در میانه چهار باغچه مجزا ساخته می‌شد. ثانیاً به نظر می‌رسد که همان چهارباغ نباشده توسط شاه‌رخ، بعدها به محل استقرار حاکمان مشهد و در عصر نادرشاه، به مرکز حکومت ایران تبدیل شده باشد.

جهان‌نما

تأسیس مرکز مطالعاتی ایران در دانشگاه پاریس

زینبی| شرق‌شناسی دانشی اروپایی و از نظر روش، ادامه کار باستان‌شناسی است. برای اروپاییان پرداختن به این رشته برای پیشبرد اهدافشان ضروری بود. آنان برای رسیدن به هدف‌های سیاسی، تجاری، و حتی فرهنگی تاگزیر از شناختن سرزمین‌ها و فرهنگ‌هایی بودند که از لحاظ جغرافیایی در سمت شرقی آن‌ها واقع شده بود؛ شاید یکی از قدیمی‌ترین کشورهایی که مرکز مطالعاتی ایران‌شناسی به راه‌انداخت تا درباره کشورمان مطالعه کند، فرانسه باشد. سابقه یکی از این مراکز حدوداً به سال ۱۳۱۸ خورشیدی می‌رسد که اسنادی از آن در مرکز اسناد و کتابخانه ملی برجای مانده‌است. این سند به صورت مکاتبه است و وزارت امور خارجه بر اساس نامه‌ای که از سفارت فرانسه دریافت کرده، نوشته است. این سند درباره تأسیس مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه پاریس است که وزارت امور خارجه آن را به همراه ترجمه‌اش، به نخست‌وزیری ارسال و تقاضا کرده‌است در صورت موافقت، از این اقدام دانشگاه پاریس تقدیر شود. در این سند آمده است، «کاردار سفارت اظهار امیدواری کرده‌است دولت ایران این اقدام را دلیلی برای اثبات نیت دوستانه حکومت فرانسه و مؤثر در افزایش روابط و همکاری دو کشور قلمداد کند.» در ترجمه نامه «کوافا»، کاردار فرانسه، به وزیر ایران که به نامه قبلی ضمیمه شده، نیز آمده‌است: «با کمال شغف به اطلاع عالی می‌رساند که دانشگاه پاریس بنگاهی برای تعلیم و تدریس تاریخ و تمدن ایران در داخل دانشگاه تأسیس نموده‌است. طرح این بنگاه را آقای انورابه کمک پروفیسور ماسینیون ریخته و رئیس دانشگاه آن را تصویب نموده‌است و شامل دروسی راجع به ایران قدیم و جدید می‌باشد.»

اوسپس به توضیح دلیل این اتفاق پرداخته و نوشته‌است: «فرانسویان که همیشه متوجه‌گذشته پرافتخار ایران بوده‌اند امروزه با نهایت تمجید به ترقیات فوق‌العاده... [که] نصیب این کشور شده‌است، می‌نگرند. حکومت فرانسه و محافل دانشگاه در این احساسات شریک می‌باشند و بهترین دلیل علاقه‌مندی خود را به وسیله تأسیس این بنگاه مهم به ثبوت رسانده‌اند.»

کاردار فرانسه در ادامه بر سابقه دیرینه دانشگاه پاریس تأکید کرده‌است: «بر آن جناب پوشیده نیست که دانشگاه پاریس که از چندین قرن به این طرف جریانات بزرگ فرهنگ دنیا را تقویت نموده، کمتر تصمیمی در این زمینه اتخاذ نموده‌است. دوستدار امیدوار است که دولت... این اقدام را دلیل بیشتری بر نیت دوستانه حکومت فرانسه و تصمیم آن دولت به ابقا و تشدید روابط قدیمه حسنه و همکاری که همیشه بین دو کشور موجود بوده‌است، بداند.»

منابع: اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی
درآمدی بر مطالعات ایرانی در فرانسه نوشته فروغ مسرورنیا

سند

نوشت